

حضرت امام در پایان می نویسند:

«و التأمّل الصادق فيما ذكرنا يوجب التصديق به، و المظنون أنّ كلّ ما صدر عن الأعاظم من دعوى الوجدان و البرهان نشأ من قياس الإرادة التشريعيّة بالإرادة الفاعليّة، كما تقدّم التصريح به من بعضهم.»^۱

تفصیل بین سبب و غیر سبب:

پس از اینکه گفتیم مرحوم آخوند و مرحوم شیخ و بسیاری مطلق مقدمه را واجب می دانستند و در مقابل حضرت امام و بسیاری دیگر مطلقاً مقدمه را واجب نمی دانستند، به قول سوم در مسئله (تفصیل بین سبب و غیر سبب اشاره می کنیم)
مرحوم آخوند می نویسند:

«و أما التفصیل بین السبب و غیره فقد استدل علی وجوب السبب بأن التکلیف لا یکاد یتعلق إلا بالمقدور و المقدور لا یکون إلا هو السبب و إنما المسبب من آثاره المترتبة علیه قهراً و لا یکون من أفعال المكلف و حرکاته أو سکناته فلا بد من صرف الأمر المتوجه إليه عنه إلى سببه.»^۲

توضیح:

۱. برخی بر وجود سبب (علّت تامّه) استدلال کرده اند:
۲. تکلیف تنها به مقدور تعلق میگیرد و ذی المقدمه مقدور نیست بلکه آنچه مقدور است، سبب است و مسبب از آثار قهری سبب است
۳. مسبب از افعال مکلف نیست
۴. پس باید امری که به مسبب متوجه شده است را از مسبب برگردانیم و متوجه به سبب کنیم.

۱. امام خمینی، روح الله، مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۱، ص ۴۱۳.

۲. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفایة الأصول (طبع آل البيت)، ص ۱۲۷.



ما می گوئیم:

۱. در توضیح بیشتر این مطلب:^۱
۲. ظاهراً این تفصیل بین اسباب تولیدی و غیر آن است چراکه گروهی از علل تامه، سبب های غیر تولیدی هستند، این استدلال مربوط به سبب های تولیدی است (مثل نیت) که جزء اخیر علت تامه در آنها اراده نیست اما در غیر آنها که جزء اخیر علت تامه در آنها، اراده است، معلول می تواند مورد امر مستقل قرار گیرد (مثل نیت کردن)

مرحوم آخوند بر این استدلال اشکال کرده اند:

«و لا یخفی ما فیہ من أنه لیس بدلیل علی التفصیل بل علی أن الأمر النفسی إنما یكون متعلقا بالسبب دون المسبب مع وضوح فسادہ ضرورة أن المسبب مقدور المكلف و هو متمکن عنه بواسطة السبب و لا یعتبر فی التکلیف ازید من القدرة کانت بلا واسطه أو معها کما لا یخفی.»^۲

توضیح:

۱. این دلیل، دلیل تفصیل نیست بلکه دلیل آن است که امر نفسی اصلاً به ذی مقدمه تعلق نمیگیرد بلکه به سبب آن تعلق میگیرد
۲. ضمن اینکه این حرف هم فاسد است چراکه:
۳. مسبب به جهت اینکه سبب آن مقدور مکلف، است، خود نیز مقدور است و بیش از این مقدار قدرت برای صحت تکلیف لازم نیست.

ما می گوئیم:

۱. ما سابقاً (صفحه ۴۸ تا ص ۵۲، درنامه سال هفتم).
واجب است (چنانکه برخی می گویند اگر واجب باشد فقط مقدمه موصله واجب است).

۱. ن ک: صفحه ۴۸، تا ص ۵۲، درنامه سال هفتم.

۲. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفایة الأصول (طبع آل البيت)، ص ۱۲۸.



۲. اما به نظر می‌رسد دلیلی که بر رد وجوب شرعی مقدمه اقامه شده است، به صورت مطلق کافی است.

